

## استعمار چگونه از شراب و فحشا برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرد؟

۲۶ دی ۱۳۹۴ ساعت ۲۰:۵۷

من فوراً خود را به یکی از زندهای مسیحی که در بصره بودند و از طرف وزارت مستعمره بریتانیا برای فاسد کردن جوانان مسلمان استخدام شده بودند، رساندم؛ اصل جریان را به او گفتم و او را صفیه نامگذاری کردم و در روز معین به عنوان یک زن مسلمان، بی مانع او را به خانه محمد بن عبدالوهاب بردم.

جوان و تاریخ: پروژه نفوذی که رهبر معظم انقلاب بدان اشاره کرد از لایه‌های مختلفی تشکیل شده است. فرقه‌سازی از جمله این موارد است که استعمار انگلیس از آن در برابر مسلمانان بهره برد. وهابیت امروزه نیز عاملی برای تفرقه افکنی و شکل‌گیری جریان‌های انحرافی است. این روزها که عربستان سعودی با سرکشی تمام خاورمیانه را با سیاست‌های تند خود به مرز نابودی کشیده است، می‌توان به جایگاه فرقه وهابیت در این کشور به خوبی پی برد. فرقه ای که حالا بن مایه افکار تروریست‌های رادیکال از جمله داعش و ... را تشکیل داده است. در ادامه به خاطرات مستر همفتری جاسوس انگلیسی اشاره می‌کنیم که در بوجود آوردن این فرقه انحرافی دست داشته است که در ادامه بخشی از این یادداشت‌ها ذکر می‌شود.

کشف محمد بن عبدالوهاب توسط مستر همفتری

من رابطه‌ام را با محمد بن عبدالوهاب محکم کردم. مرتب به او تلقین می‌نمودم که او از عمر و علی (ع) بیشتر مورد توجه خدا است و گاهی به او می‌گفتم اگر تو در زمان پیغمبر بودی آن حضرت مسلماً تو را جانشین خود قرار می‌داد و مرتب به او گوشزد می‌کردم: «آرزومندیم خداوند به دست تو اسلام را تجدید کند و تو تنها نجات بخشی هستی که می‌توانی اسلام را از این سقوط و انحطاط خلاص کنی.»

با محمد قرار بحثی گذاردم که در مورد قرآن بر طبق فهم و ذکر خودمان تحقیقاتی انجام بدهیم نه در پرتو فهم صحابه و پیروان مذهب.

مرتب با هم قرآن می‌خوانیدیم و در مورد بعضی نکات آن با هم گفتگو می‌نمودیم. البته من تصمیم داشتم که در نتیجه این برنامه محمد را در ادعای بالاتری قرار بدهم هر چند او بیشتر اوقات از قبول رای من در این خصوص خودداری می‌کرد و در مقام پذیرش ادعای من در مورد خودش تامل می‌نمود تا اینکه خودش را یک فرد آزاد و دور از حب مقام جلوه دهد و اطمینان و ارادت مرا به

در یکی از روزها به او گفتم الان دو جهاد واجب نیست، گفت چطور؟

گفتم خدا فرموده: «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بئس المصیر» و اگر این آیه بر وجوب جهاد دلالت می کند، پس چرا پیغمبر با منافقین جنگ نکرد؟ گفت پیغمبر با بیان گفتار خود با منافقین جنگید، گفتم پس جهاد با کفار هم فقط با بیان و منطق واجب است؛ گفت: پیغمبر با کفار محاربه فرموده است، گفتم جنگ پیغمبر با کفار در مقام دفاع از خودش بود؛ زیرا کفار تصمیم داشتند او را بکشند، و پیغمبر آنها را دفع فرمود.

ایجاد انحراف در بنیانگذار وهابیت

در یک روز دیگر گفتم من معتقدم متعه زن و ازدواج موقت جایز است، گفت: هرگز. گفتم: خدا در قرآن فرموده: «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بئس المصیر» پس هر طور که از آن زنها بهره گرفتید پاداش آنها را بپردازید؛ این آیه دلالت بر جواز ازدواج موقت دارد؛ زیرا اگر از زنی در مدت معین بهره کشی جنسی شد و اجرت او در برابر این بهره کشی پرداخت گردید، اشکالی ندارد.

محمد گفت: عمر متعه را حرام کرده و گفت: دو متعه بود که در زمان پیغمبر حلال بود و من حرام می کنم و بر ارتکاب آنها عقاب می نمایم.

گفتم: تو می گویی: «که من از عمر دانانترم.» پس چطور از عمر پیروی می کنی؟ و در جایی که خود عمر اقرار می کند که من متعه را حرام می کنم و رسول الله آن را حلال کرده و آیه قرآن را هم بر جواز آن دلالت دارد، تو قرآن و سنت رسول را کنار می گذاری و به حرف عمر گوش می دهی و از او پیروی می کنی؟

محمد ساکت شد و سکوت او علامت تصدیق و اقرار بود، مخصوصاً نسبت به این مسئله چون انگیزه خارجی داشت، غریزه جنسی در او به هیجان آمده بود و دارای همسر هم نبود؛ لذا من دنباله بحث به او پیشنهاد کردم چه مانعی دارد که من و تو زنی را به عنوان متعه بگیریم، و در صورتی که مطلب چنین است چرا ما از این لذت محروم باشیم؟

محمد سرش را تکانی داد و درحالی که لبخند رضا بر لب داشت با این پیشنهاد موافقت کرد.

من هم موقعیت را غنیمت شمردم و به او وعده دادم که برای او متعه ای تهیه کنم و تمام منظور من این بود که ترس او را از نظر مخالفت با مردم و افکار عمومی بشکنم.

من فوراً خود را به یکی از زنهای مسیحی که در بصره بودند و از طرف وزارت مستعمره بریتانیا برای فاسد کردن جوانان مسلمان استخدام شده بودند، رساندم؛ اصل جریان را به او گفتم و او را صفیه نامگذاری کردم و در روز معین به عنوان یک زن مسلمان، بی مانع او را به خانه محمد بن عبدالوهاب بردم.

خانه خالی بود من با محمد دونفری صیغه متعه را خواندیم و محمد برای مدت یک هفته این زن را صیغه کرد و مقداری پول هم به عنوان مهریه او تعیین نمود. البته در این یک هفته من دستورات لازم را به صفیه دادم او از داخل و من از خارج در توجیه محمد بن عبدالوهاب مشغول بودیم.

سه روز بود که صفیه در خانه محمد بود؛ در روز سوم بین من و محمد بحثی راجع به حرمت شراب در گرفت. من گفتم: شراب حرام نیست و هر چه او در حرمت شراب آیات و احادیث استدلال می کرد او را رد می کردم؛ تا اینکه آخر الامر گفتم این مطلب مسلم است که معاویه و یزید و خلفای بنی امیه و بنی العباس همه شراب می خوردند آیا ممکن است که بگوییم همه اینها گمراه بودند؟ و تو درست می گویی؟ شبهه ای نیست که آنها کتاب خدا و سنت رسول خدا را بهتر می فهمیدند و آنها از آیات تحریم را نفهمیده بودند؛ بلکه آنها از این آیات و احادیث کراهت را درک می کردند و گذشته از این در کتاب های تورات و انجیل شراب را مباح دانسته اند.

سخنان من کاملاً در قلب محمد جا گرفت تا به جایی که خودش در مقام تایید من این جمله را گفت: شیطان تصمیم دارد به سبب شراب خواری و قمار بازی بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و برپاداری نماز بازدارد- پس اگر شراب مستی ایجاد نکند - این امور انجام نمی گیرد، پس در صورتی که شراب مسکر نباشد حرام نیست.»

من صفیه را از جریان ماجرا در مورد شراب آگاه کردم و به او گوشزد نمودم امشب هر طور شده مقداری شراب فراهم کن و در اختیار او بگذار. صفیه مطلب را عملی کرد و فردای آن روز به من خبر داد محمد آنچنان مست شد که عربده می کشید و تا صبح در حال مستی به سر می برد. صبح محمد را در کمال ضعف و بی حالی ملاقات کردم، خلاصه من و صفیه کاملاً سرنوشت او را به دست گرفته بودیم. آن روز مکرر این گفتار طلایین وزیر مستعمرات را که در هنگام خداحافظی به من گفته بود بیاد می آوردم که گفت: «ما اسپانیا را از کفار (مسلمین) فقط به سبب شراب و فحشا پس گرفتیم، و امیدواریم بتوانیم تمام بلاد را با این دو قدرت نیرومند بدست آوریم.»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۲۹۳۲/استعمار-شراب-چگونه-استعمار-۲۲۹۳۲>